

دکتر محمد افروز عالم

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه کشمیر، حضرت بل، سری ناگر

شاعران (هندو) فارسی در سرزمین اوده -

در شماره قبلی یک مقاله مختصری درباره تذکره و تاریخ نویسی فارسی در سرزمین اوده نوشته بودم در آن مقاله چندتا کتابهای مهمی تذکره و تاریخی ذکر نموده بودم همین زمان بود که بدینم آمد که برای شماره قبلی در مورد شاعران اوده می نویسم، اگر چه درباره شاعران فارسی زبان اوده تذکره های بسیار موجود است ولیکن به طور خاص پیرامون دوره نو ابان اوده هیچ کارنامه علمی دارای ارزش مهمی نیست - لذا در اینجا به طور اختصار می خواستم که از شاعران عهد نو ابان صحبت می کنم این دوره از هزار و هفت صد و بیست و یک میلادی تا هزار و هشت صد و پنجاه شش میلادی را احاطه می کند ولی احساس کردم که این موضوع هم خیلی طولانی است برای اختصار باز تقسیم بندی دوم کردم یعنی فقط شاعران هندو را موضوع مقاله قرار گرفتم یعنی گوشه ای که تا اکنون کم حرف زده اند باز هم فقط شاعرانی که صاحب دیوان هستند زیرمورد توجه قرار دادم -

۱- بند رابن داس خوشگو - یکی از معروف ترین صاحب دیوان شاعر فارسی زبان است که از نجبای راجپوت هند و از اولاد راجه سالیاهن که معاصر راجه بکرماجیت یکی از راجه ای معروف هندوستان بود و مبارزه او با راجه مذکور در افسانه های هندی مشهور

است - احوال او خالی از غرایب نیست، خوشگو خیلی طبع لطیف و خوش فکر بود و
 مهارت بسیاری در فن شعر داشت چون از ایام طفلی به تتبع کلام اساتید شعر و فن و صحبت
 اهل سخن پیدا کرده همیشه در تلاش مضامین تازه بود - تذکرة الشعرائی از شعرای زمان
 متقدمین تا شعرای معاصر خود به نام عالی جاه عمدة الملک امیر خان انجام مرحوم نوشته و به
 خدمت میرزا سرخوش و میرزه عبدالقادر بیدل و شیخ سعد اللہ گلشن رحمهم اللہ رسیده استفاده
 اسناف شخص و زانو تلمذی کرده است -

نمونه اشعار:

روز شب ره می روم اما طلبگار خودم
 نفس پای خود بود رهبر طلبگار مرا

تابوت مرا از تو گلی فاتحه ای نیست
 این رسم کهن حیف به عهد تو بر افتاد

برای یار تعظیم رقیبان هم ضرور افتد
 به شوق بت نخستین سجده در پیش برهن کن

بس که از عمر مرا بیزاری است
 عمر دشمن ز خدا می خواهم

موجود گر نبودم معدوم هم نبودم
امروز از کجا تیمم گر در عدم نبودم

شیشه ای چند از گلاب اشک دارم در بغل
می روم تا شست و شوی تربت مجنون کنم

مرکب از سواد دیده یعقوب کن خوشگلو
رقم سازی اگر تاریخ مشتاقان محزون را

۲- راجه رتن سنگه زخمی: شاعر نامدار بوده که تخلص خود را زخمی کرد و اشعار چنین گفت که
معاصر وی می گفتند که زخمی واقعا خیلی زخم خورده است از قوم سکسینه کایستا بود. پدر زخمی
راجه مالک رام هم شاعر بود و صبوری تخلص می کرد. او در سال ۱۷۸۲ میلادی در لکهنو
چشم به جهان گشود. زخمی در زبان های فارسی، عربی، انگلیسی و هندی مهارت داشت و
این تمام علوم زمان را از اساتید برجسته آن زمان تحصیل کرد. و در شعر گوینی از ابتدا سخن
خیلی علاقه داشت و اشعار او میرزا محمد حسین قنیل اصلاح می کرد. به همین علت
اشعار زخمی در حلقه اهل سخن خیلی معروف است.

نمونه اشعار:

زندگی بی تو عذاب است تو هم می دانی
کشتنم عین صواب است تو هم می دانی

غیر دل کیست کہ با جور تو سازد آری
 کار این خانه خراب است تو هم می دانی
 امشب جای دوا زهر بده ای همدم
 در من و او شکراب است تو هم می دانی
 زخمیا چند بلا بر سر قاصد آرم
 نامہ را آنچه جواب است تو هم می دانی
 زمان زمان دهم وعده بس کہ می داند
 کہ تا وفا کند او عمر من وفا نکند

۳- شکری لکهنوی۔ یعنی کنوردولت سنگھ ابن راجہ رتن سنگھ کہ در پایتخت اودہ یعنی بہ
 شہر لکھنومتولد شد او از بچگی مایل بہ انشا پردازی و شعر گوئی بود، ہنوز سن ہیجده ساگی
 نرسیدہ بود کہ از تحصیل علوم عربیہ، حکمت و فلسفہ ماہر شدہ بود و بالخصوص دقایق بہ زبان
 فارسی فارغ گردیدہ و در اقسام علوم ریاضی مہارت کلی بہ ہم رسانیدہ، شب و روز بہ
 افادہ و استفادہ مصروف بودہ، بہ جودت ذہن و اصابت رای بہ انشا و شعر گوئی خیلی
 معروف شدہ بود و ہمین علت است کہ معاصرین شکری ہمیشہ می گفت کہ سہم شکری
 بہ زبان و ادبیات فارسی خیلی بزرگ است۔ شکری در نثر نیز یک کتاب مہمّی دارد، اسم
 این کتاب مکاتیب تہذیب است کہ در سال ہزار و ہشت صد و چہل و ہفت میلادی
 نوشتہ شدہ است و مشتمل بر ۱۱۰۹ صفحہ است، سال وفات شکری معلوم نیست۔

نمونہ اشعار:

طیب بہر چہ در فکر باطل است ہنوز
دوا اثر چہ کند زخم بر دل افتادہ است

دل ز کف، صبر ز دل، چون نبری جان کسی
ہمہ سحر و ہمہ افسون ہمہ ناز آمدہ ای

چہ حاجت قاصدی بانامہ ای سولیش فرستادن
کہ گربی تا پییم این است، من خودمی روم سولیش

غم جانگزی ہجران، بہ تو بد گمان چہ گویم
دل زار صد تمنا، من بی زبان چہ گویم

آن زمان آمدہ ای بہر پرستاری دل
کہ اجل آمدہ بر سر، بہ عزاداری دل
بی وفایی مفروش این ہمہ قربان شومت
رحم کن عمر کسی بر دل و بر زاری دل

۴۔ موہن لعل انیس صدر پوری لکھنوی: اسم موہن لعل و اسم پدر وی کنور سین است،
از فرزندان تولا رام قانون گوی گوپامو از مضافات خیر آباد است۔ پدر بزرگ موہن

لعل، اودے راج از وطن خویش بہ لکھنؤ مسافرت کرد و اقامت گزید۔ موہن لعل ہمیں جاسر زمین لکھنؤ کہ گہوارہ علم و ادب آن زمان بود چشم بہ جهان گشود۔ او موقعی کہ آغاز سخن پردازی شروع کرد تخلص خود (رونق) فرا گرفت، و بعد چند سالی تخلص خود را عوض کرد و (خستہ) گذاشت و زمانی کہ بی تاب عشق بود متخلص بہ (بیتاب) شد و در آخر کار (انیس) را اختیار کرد، وی اصلاح شعر از میرزا محمد فاخر ملین گرفته و علم ضروری شعر و شاعری و عروض و قافیہ را نزد آن جناب آموخت در مضامین تازہ جست و کلام ہمیشہ با مضامین منفرد و مربوط می گفت۔

نمونہ اشعار:

بہ شوکتی کہ تویی ہیچ پادشاهی نیست
 کہ شاہ را بہ گدای در تو راہی نیست
 خداست شاہد من کز خدا تمنا یم
 بہ جز وصال بتان منصبی و جاہی نیست
 بہ حیلہ چند قلم گنہ کنی ثابت
 جز این کہ دل بہ تو دادم مرا گناہی نیست
 ز جورت ای بت بیداد کیش عاشق کش
 بہ کار نیم نگاہی کہ داشتی، آن ہم
 ز بیم غیر، کنون گاہ هست و گاہی نیست
 دلا مثال کہ صحرای عشق صحرائی است
 کہ غیر سبزہ حسرت درو گیاهی نیست

خدای راز در خود مران که در دو جهان
انیس ربه جز آن آستان پناهی نیست

عکس رویت شب مهتاب چو در آب افتاد
تب و تاب عجمی در دل بی تاب افتاد
صبح برخاسته ای ماه نشستی لب بام
لرزه از بیم به خورشید جهان تاب افتاد

۵- سرب سنگه دیوانه: هم از شاعران نامداران اوده بوده است دیوانه، خواهرزاده امارت پناه راجه مها نراین مهندر بهادر دیوان علی جاه و وزیر الممالک شجاع الدوله بوده است۔ اصلش از قوم قشتری از طایفه اشرف و رئیس ملک هند بود۔ خود او هم برای رفاه مردم کارهای نمایان انجام داده و زندگی خیلی ساده بسرمی برد و به حسن اخلاق بر مقام بلند نشسته بود او از اکثر اوصاف حمیده متصف بود، بسیار خوش طبع و مردم آمیز بود۔ به فن شعر رغبت خاصی داشت و قوت گویا پیش بی مرتبه ای بود که هر روز پنج شش غزل بلکه زیادی گفت۔ بسیاری از تذکره نویسان از راه دوستی و آشنایی او را پهلوان الشعرا می گفتند فی الحقیقت از موزونان زمان تا امروز هیچ کدام این قدر قوت گفتن نمی داشت، دیوان اشعارش خیلی ضخیم است

نمونه اشعار:

جان دود و سینه مجرود دل در بر آتش
در خرمنمقضا بود آتش در آتش

بر خلق خدا، این همه بیدار و انیست
باز آ از این شیوه، بیندیش خدا را

۶۔ بھگوان داس ہندی: یکی از شاعران و نویسندگان بزرگ اودہ ہودہ است، او ہزار و ہفت صد و پنجاہ بہ شہر لکھنؤ متولد شد، تذکرہ مشہور سفینہ ہندی تالیف ہندی است در آغاز شعر و سخن بسمل تخلص می کرد، ہندی صاحب تصانیف نثر نظم ہودہ بر شعر گوئی قدرت کامل داشت و در ہر صنف شعر سخن پرداز می کردہ است، بالخصوص بہ مثنوی، قصاید، غزلیات و رباعیات طبع آزمایی کردہ است۔ دو دیوان وسہ مجموعہ مثنوی بر قدرت کلام وی دال اند۔ در نثر یکی تذکرہ و دیگری سوانح النبوت مشتمل بر احوال رسول اکرم ﷺ است او در مورد دوازده امام ہم در سوانح ذکر نمودہ ولی متأسفانہ این تصانیف تا اکنون از نظر علاقہ مندان پوشیدہ است چون نظر پڑوہش گران بطرف این تصانیف بی بہا ہنوز مبذول نشدہ۔ تہا تذکرہ سفینہ ہندی است کہ نسخہ آن در کتاب خانہ شرقی خدا بخش خان (بانکی پور) پتہ محفوظ است بھگوان داس ہم چنین یک تذکرہ مفصل شعرای فارسی زبان مشتمل بر احوال و آثار شعرای ماضیہ بہ نام حدیقہ ہندی تالیف کردہ ہود کہ نسخہ خطی آن از تمامی کتاب خانہ مفقود است ولی در ہمایش بین المللی دانش گاہ لکھنؤ استاد پرفیسر شریف حسین قاسمی فرمودند کہ یک نسخہ خطی بہ دست ایشان ہست کہ انشا اللہ زود با تصحیح انتقادی چاپ می شود۔
چند ابیات از قصیدہ تیغ شعلہ بار اورا کہ در منقبت حیدر کرار صاحب

ذوالفقار حضرت علی کرم اللہ وجہہ است در اینجا ذکر می نمایم۔

نمونه اشعار:

چون می کشد به کشتنم ابروی یار تیغ
بر من زند ز غمزه نگاهش ، هزار تیغ
چون یافتن که کشتن او مدعای اوست
خود از کمر کشیده سپردم به یار تیغ
هرگز ز دیدن تو نیچم سر هوس
در کوس تو ز هر طرفم گو بار تیغ
روزی که یار تیغ کشد بر هلاک ما
از سوی ماست گردن و از سوی یار تیغ
شاه عرب علی ولی نایب رسول
کو را عطا نموده خداوند ذوالفقار تیغ
آن نخل بندگش دین نبی که زو
در خرمن حیات عدد شعله بار تیغ
در رزم تا دمار مخالف بر آوری
چون ذوالفقار داده ترا کردگار تیغ

۷۔ جسونت سنگھ پروانہ: پروانہ یکی از شاعران برجستہ روزگار بہ اودہ بود کہ بہ ہر دو

زبان یعنی فارسی وارد و شعر می گفت و متعلق به قوم کایستا بود پدر او راجه بنی بهادر نایب
 نواب شجاع الدوله بود، تاریخ تولد او در کتاب های تذکره نوشته است ولی سال وفات
 پروانه هزار هشت صد و چهل پنج ذکر شده است - پروانه تمام زندگی خود در لکهنو و
 اطراف لکهنو گذراند، او به وسیله مطالعه دیوان های فارسی آغاز سخن پردازی به فارسی کرد
 سپس روی به شعر گفتن اردو آورد و شعر او پیام جهانی دارد و به لحاظ اصناف سخن هم خیلی پخته و
 مستحکم است - اشعار فارسی پروانه تقریباً مشتمل بر دو هزار ابیات است -
 مصحفی درباره اومی نویسد ((جوان خلیق و ذی شعور است - پیش ازین شعر
 فارسی می گفت و از نظر رای سرب سنگه دیوانه می گذرانید)) -

نمونه اشعار:

نگو حاجب به آن شمع دل افروز
 که امشب عاشقان را حکم بار است

ما به معنی بت پرستی می کنیم
 گرچه در صورت مسلمانیم ما

بی لعل لب غنچه دل و انتوان کرد
 جان را ز پیام تو شکلیبا نتوان کرد
 وصل تو ز هجر است برتر ز عذابم

این طرفه که جز وصل تمنا نتوان کرد

۸- کرتا کرشن فیض: کرتا کرشن فیض یکی از شاعر صاحب دیوان اوده است و بیشتر تذکره نویسان در مورد فیض ذکر نموده اند، بهمین علت تاریخ تولد او معلوم نیست. او در عهد خود یک شاعر معروف و مشهور بود، از مردم خیلی کم اختلاط می کرد ولی موقعی که بزم سخن آرای بود فیض همیشه به صف اول موجودی باشد. بتوسط شعر خود حاضرین را احساس وجود خود می داد.

فیض خمسی دارد که به پیروی حافظ سروده است.

نمونه اشعار:

بهار آمد به گلشن رخت غم در ساغر اندازیم
ز برگ گل ز روی سبزه طرح بستر اندازیم
ز جور چرخ تا کی خون ز مرثگان تر اندازیم
یا ساقی گل افشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

عید رمضان رسید دل ها ز طرب
بشگفت به رنگ غنچه از فیض صبا
هر روز روز های عمر تو بود
روقی ده روز عید از فضل خدا

خداوندا بده رحمی به آن سرخیل قاتل‌ها
که رنگین می‌کند دست از حنای خود لعل‌ها

۹- موجی رام موجی لکهنوی: اسم موجی رام و مختلس به موجی ملازم حسین علی خان جانشین نواب سعادت علی خان بود تاریخ تولد موجی رام تذکره نویسان ذکر نه نموده اند تحصیلات ابتدایی وی در لکهنوشد، مثل آن زمان عربی و فارسی از دانشکده لکهنوخوانده بود- موجی به شعر و ادب دبستگی خاصی داشت و قدر دان شعرا و علما بود، به فارسی وارد و هر دوزبان شعر می‌گفت- برای شعر فہمی و اصناف شعر سنجی نزد غلام ہمدانی مصحفی زانو تلمذی اختیار کرده بود-

گنپت سہای سر یو استوا اورا یکی از بہترین شاعر فارسی شمرده است- در شعرش بیشتر بیان احساسات عشق و عاشقی است، در او آخر عمر موجی مایل بی عرفان شدہ بود ہمین علت اشعار بعدی ریشہ صوفیانہ نمایان است و طرز بیان او خاصی قوی است از این رو شعرش از توانایی برخوردار است نیز کلام موجی از تازگی تشبیہ و استعارہ و مضمون آفرینی و لطایف خالی نیست، وصف بیشتر از ہر چیزی دیدہ می شود-

نمونہ اشعار:

ای صبا سوی قفس گاہی گذرمی کردہ باش
بلبل شوریدہ را از گل خبر می کردہ باش

در هوایت گفتمش چون باد سرگردان شدم
گفت تا خاکت خورد خاک کی به سر کرده باش

۱۰- رای پنجاب رای والی: رای پنجاب به دہلی چشم بہ جہان گشودہ بود چون بزرگان
وی نسل در نسل در آنجا مقیم بودند و از ہنگام خلافت رای پتھور را ہمین جازندگی کردند۔
در عمر یک سالگی با پدر خود بہ لکھنؤ وارد شدہ، ہمین جاد در عہد طفولیت تحصیل علوم رسمی نمودہ
، بہ خدمت طبع وجودت رای مایل بہ گفتن شعر شد در عہد نواب آصف الدولہ بہ وساطت
راجہ پتر چند خطاب رای یافتہ، بہ عزت و وقار بسر بردند۔ حالاً بآدمن وقار در شغل شعرو
شاعری مشغول شد فکر بلند و طبع عالی داشت۔

نمونہ اشعار:

از بس شنوم ہر شب افسانہ چشم تو
دانند مرا مردم دیوانہ چشم تو

بیخود شود از مستی بیند چو کسی سولیش
یارب چه اثر دارد پیانہ چشم تو
بیخود فتد و خیزد، پیش تو ز بیتابی
گردید ز بس والی مستانہ چشم تو

مراجع و ماخذ:

- ۱- سخنوران کاکوری، حکیم نثار احمد علوی ص ۱۳۵، کتاب خانہ علامہ شبلی نعمانی، دارالعلوم ندوۃ العلماء لکھنؤ۔
- ۲- نزہۃ الخواطر، علامہ سید عبدالحی حسنی الندوی، ج ۷، ص ۱۰۶، کتاب خانہ علامہ شبلی نعمانی، دارالعلوم ندوۃ العلماء لکھنؤ۔
- ۳- گذشتہ لکھنؤ، از دکتر عبدالحکیم شرر، ص ۱۶۲، اردو اکادمی لکھنؤ۔
- ۴- نکات الشعراء، میر تقی میر، مرتبہ دکتر محمود الہی، ص ۱۲۱، کتاب خانہ دانشگاه لکھنؤ۔
- ۵- تذکرہ نویسی در ہندو پاکستان، علی رضا نقوی، ص ۳۲۳، کتاب خانہ دانشگاه جواہر لعل نہرو دہلی نو۔
- ۶- عکس نسخہ خطی تذکرہ ہندی، غلام ہمدانی مصحفی، ص ۱۵۹ تا ۱۷۲، کتاب خانہ رضا رامپور، یو پی۔
- ۷- آرایش محل، میر شبیر علی افسوس، ص ۲۱ کتاب خانہ دانشگاه لکھنؤ۔
- ۸- حیات شبلی، علامہ سید سلیمان ندوی، مقدمہ ص ۱۹، کتاب خانہ علامہ شبلی نعمانی، دارالعلوم ندوۃ العلماء لکھنؤ۔
- ۹- دائرۃ المعارف اسلامیہ اردو، ج ۳، ص ۵۱۶۔